

خانه انصاف و شورای دآوری

شاید بصرف اینکه تأسیس خانه انصاف و شورای دآوری اصل نهم انقلاب سفید ایران میباشد از طرفی اصول مهمه تأسیس مذکور بایک دید علمی بررسی و معرفی نشده و از طرف دیگر تحول انقلابی در سیستم قضائی کشور ما به تأسیس مزبور منحصر دانسته شده است. هدف ما در اینجا بررسی و تجزیه و تحلیل تحولات اساسی سیستم قضائی ایران ناشی از انقلاب سفید است و این بررسی را در سه قسمت جداگانه زیر انجام میدهم:

قسمت اول - خانه انصاف:

بعد از انقلاب مشروطیت و تشکیل دیوان خانه عدلیه تا چند سال قبل از تشکیل خانه انصاف منحصر مرجع رسمی رسیدگی به تظلمات و دعاوی کوچک روستائیان یعنی اکثریت مردم کشور دادگاههای بخش (صلحیه) بود که این دادگاهها در تمام روستاها وجود نداشت و بلحاظ شرایط نامساعد راهها و فقدان وسائل ارتباطی کافی و مناسب در روستاها و عوامل مادی دیگر در عمل اکثریت روستائیان دسترسی به نزدیکترین دادگاه بخش به محل اقامت خود نداشتند و در حالیکه بعنوان مالیات دهنده در تأمین قسمتی از هزینه این دادگاهها شرکت میکردند از مزایای دسترسی و تظلم به آن محروم بودند.

در حدود نیم قرن وضع بدین منوال بود تا اینکه دو جمله زیرمنتسب به یک قاضی عالی مقام کشور بر زبانها افتاد و معروف شد:

«در حکومت قانون هیچ شکایتی بی مرجع نیست» و در تأمین عملی این نظر باید «بجای اینکه شاکی بسراغ دادگاه بیاید دادگاه بسراغ شاکی برود» تحت تأثیر این

فکر بود که در سال ۱۳۳۲ لایحه تشکیل «هیئت حل اختلاف محلی» برای رسیدگی به دعاوی کوچک در روستاها و نقاطی که دادگاه بخش تشکیل نشده و دادگاه بخش ویا شهرستان بیش از شش کیلومتر فاصله دارد بتصویب رسید ولی این لایحه قوت قانونی و اجرائی نیافت. سپس در سال ۱۳۳۷ ماده واحده قانون راجع به امور قضائی عشایر تشکیل هیئت‌هائی را برای حل اختلافات بین افراد ایلات و عشایر اسکان شده پیش‌بینی نمود و مهم‌تر از این «قانون تشکیل دادگاه‌های سیار» برای رسیدگی به دعاوی مدنی و کیفری بین ساکنین هر محلی که از مرکز حوزه‌های قضائی دور است تصویب گردید ولی بزودی معلوم شد این مراجع رسیدگی نیز جواب عدم کفایت محاکم عادی دادگستری را در رسیدگی به شکایات روستائیان نمیدهد.

بنابراین سوابق و نارضائی عمومی روستائیان از نداشتن یک مرجع رسمی حل اختلاف بود که انقلاب سفید که اصلاحات ارضی و الغاء رژیم ارباب و رعیتی را مهم‌ترین و اولین اصل خود اعلام داشته بود جوابگوی تقاضای اکثریت مردم کشور گردید و برای پر کردن این خلاء مهم و رفع نقص بزرگ سازمان قضائی تأسیس خانه‌های انصاف را در روستاها اصل نهم اعلام داشت و باین ترتیب برای اولین بار بعد از انقلاب مشروطیت یک مرجع رسمی حل اختلافات عادی در دسترس روستائیان قرار گرفت.

اهمیت تأسیس این مرجع بقدری بود که بسیاری فقط اصل تأسیس خانه‌های انصاف را اقدامی انقلابی میدانند در حالیکه مقایسه اصول تشکیل و رسیدگی خانه‌های انصاف با اصول تشکیل و رسیدگی دادگاه‌های عادی بشرح زیر مبین تحول اساسی و وسیع تر در سیستم قضائی کشور ما میباشد:

الف - قاضی

۱- تعیین:

در حالیکه قاضی دادگاه بخش منصوب وزیر دادگستری است قضات خانه انصاف منتخب اهل ده میباشند.

۲- محلی بودن:

در حالیکه قضات دادگاه بخش عموماً غیر محلی هستند ولذا قضات مزبور و روستائیان نسبت بیکدیگر بیگانه اند حتی غالباً بعزت اختلاف در لهجه تفهیم و تفهم مطلب بین آنها شکل و یا غیر مقدور میباشد قضات خانه انصاف و طرفین دعوی یکدیگر را خوب میشناسند و به لهجه و عادات و روحیات یکدیگر آشنائی کامل دارند و این نزدیکی و تفاهم برای حل و فصل اختلاف کمک مؤثری است.

۳- مسئولیت

در حالیکه مسئولیت انتظامی قاضی دادگاه بخش و ترس از مجازات مانعی برای رسیدگی سریع دادگاههای بخش است عدم مسئولیت انتظامی قاضی خانه انصاف به معنای حذف مانع مذکور در جهت تسریع رسیدگی به دعاوی میباشد.

۴- ملاحظات اجتماعی:

در حالیکه قاضی غیر محلی دادگاه بخش ممکن است فاقد ملاحظات اجتماعی و تمایل کافی به بالا بردن حیثیت خود و جلب اعتماد مردم باشد قاضی خانه انصاف شرط ادامه زندگی آبروسند در ده و خود را بالا بردن حیثیت و آبروی اجتماعی خویش و جلب اعتماد اهل محل میداند و این عامل مؤثری در صدور رأی بیطرفانه است.

۵- معلومات:

درست است که معلومات حقوقی قاضی خانه انصاف به وسعت معلومات قاضی دادگاه بخش نیست ولی قاضی خانه انصاف بجهت اینکه اهل محل میباشد هم بهتر و آسانتر میتواند حقیقت را کشف کند و هم به عرف محل که از منابع مهم صدور رأی خانه انصاف است بیشتر از قاضی دادگاه بخش واقف دارد و بنابراین آمادگی قاضی خانه انصاف برای صدور رأی مناسب از نظر اهل محل بیشتر از آمادگی قاضی دادگاه بخش میباشد.

ب - هزینه دادرسی:

درحالیکه رسیدگی محاکم دادگستری اصولاً مشروط به تأدیه هزینه دادرسی است مگر اینکه عرضحال دهنده مدعی اعسار باشد و عسرت خود را طی یک دعوی جداگانه ثابت کند رسیدگی خانه انصاف سجانی است و این نیز کمکی بزرگ به احقاق حق روستائیان میباشد.

پ = ترتیب رسیدگی :

درحالیکه رسیدگی دادگاه بخش قانوناً بترتیب مأخوذ از حقوق اروپائی بوده و این ترتیب بارها مورد انتقاد و تجدیدنظر کشورهای اروپائی صادرکننده آن قرار گرفته است و در این ترتیب حتی برای قضات و وکلای دادگستری ما همیشه مشکلات و مسائل قابل بحث وجود داشته است و دارد ترتیب رسیدگی خانه انصاف بسیار ساده و قابل فهم برای روستائیان است.

ت - اختیار قاضی برای کشف حقیقت

درحالیکه طبق ماده ۳۰۸ آئین دادرسی مدنی «هیچ دادگاهی نباید برای اصحاب دعوی تحصیل دلیل کند بلکه فقط به دلائلی که اصحاب دعوی تقدیم یا اظهار کرده اند رسیدگی میکند...» خانه انصاف در رسیدگی و کشف حقیقت اختیار انجام هرگونه تحقیقی را که لازم بدانند دارا میباشد (ماده ۲ قانون تشکیل خانه انصاف) و با توجه به وقوف اعضای خانه انصاف به وقایع و اسوری که در ده میگردد این اختیار خانه انصاف کمک مؤثری به اجرای عدالت میباشد.

ث - منابع آراء و موازین قابل اجراء :

طبق ماده ۳ آئین دادرسی مدنی «دادگاه های دادگستری مکلفند به دعاوی موافق قوانین رسیدگی کرده، حکم داده یا فصل نمایند و در صورتیکه قوانین موضوعه کشوری کامل یا صریح نبوده و یا متناقض باشد یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود

نداشته باشد دادگاه‌های دادگستری باید موافق روح و مفاد قوانین موضوعه و عرف و عادات مسلم قضیه را قطع و فصل کنند.»

بطوریکه ملاحظه میشود طبق ماده فوق منابع آراء محاکم دادگستری در درجه اول قوانین موضوعه و در درجه ثانی عرف تعیین شده است از طرفی میدانیم که روابط حقوقی روستانشینان عموماً فارغ از قوانین موضوعه و بر مبنای عرف محل تنظیم میشود و اگر در مواردی ملاحظه شود که این روابط از قوانین موضوعه تبعیت میکنند برای این است که قوانین مذکور انعکاسی از عرف محل میباشد. علاوه بر این حکم قانون همیشه رضایتبخش نیست و مواردی پیش میآید که صدور حکم بر طبق قانون با عدالت طبیعی یعنی حکم وجدان تطبیق نمیکند در این قبیل موارد دست دادگاه‌های دادگستری بسته است و قاضی مجبور به صدور حکمی است که خود وجداناً از آن راضی نیست.

با توجه به نکات فوق بوده که ماده ۳۳ قانون تشکیل خانه انصاف صدور رأی خانه انصاف را «با رعایت مقتضیات عدالت و انصاف و عرف و عادات محل» تجویز کرده است و بطوریکه ملاحظه میشود در این ماده اولاً - قانون (مقتضیات عدالت) با عرف و عادات محل منبعی همعرض و با ارزش مساوی در نظر گرفته شده و ثانیاً - اجازه داده شده اگر اجرای حکم قانون یا عرف رضایتبخش نباشد و همچنین در موارد سکوت قانون و عرف بر طبق عدالت طبیعی یعنی انصاف رأی صادر گردد و بنظر ما این مهمترین پدیده و تحول اساسی در سیستم قضائی کشور ایران است.^۱

قسمت دوم - شورای داوری:

بعد از تجزیه تشکیل خانه‌های انصاف در روستاها و بر همان مبنای فکری تشکیل شورای داوری در شهرها برای حل اختلافات کوچک مردم بعنوان مکمل اصل نهم انقلاب سفید پذیرفته شد. توضیح اینکه گرچه در بیشتر شهرها دادگاه بخش

۱- به مقاله «عدالت و انصاف، مفهوم و نقش آن در حقوق ایران» سونوگرافی اثر خسرو

کیتی مندرج در مجله وزارت دادگستری شماره ۳ سال پنجم صفحات ۳۳ تا ۷۷ رجوع شود.

وجود داشت ولی تراکم دعاوی در این دادگاه‌ها از طرفی ومقررات مشکل وپیچیده دادرسی از طرف دیگر مانع رسیدگی سریع به دعاوی کوچک بود وبنابراین در عمل مردم شهرها نیز عموماً فاقد یک مرجع رسمی حل اختلافات کوچک خود بودند لذا اصل فکر تشکیل چنین مرجعی در شهرها یک پدیده انقلابی دیگر در سیستم قضائی کشور ما محسوب است .

قسمت سوم - پذیرش محدود سیستم اختیار قاضی برای کشف حقیقت:

بطوریکه در بالا گفته شد بر طبق ماده ۳۰۸ آئین دادرسی مدنی اصولاً دادگاه‌های دادگستری در رسیدگی به دعاوی رأساً اختیار اقدام برای کشف حقیقت ندارند و مکلفند فقط بدلالی که اصحاب دعوی تقدیم یا اظهار کرده‌اند توجه کنند البته ماده ۱۴۱ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ این اختیار را به قاضی دادگاه‌های دادگستری داده است که «هرگونه بازجوئی و اقدامیکه برای اثبات قضیه لازم است بعمل آورده هرچند درخواستی از دادرس نسبت به آن اقدام نشده باشد» ولی این اختیار مصرحاً راجع است به امور حسبی و در رسیدگی به دعاوی تا تاریخ تصویب قانون حمایت خانواده همان سیستم ممنوعیت قاضی از اقدام ابتکاری برای کشف حقیقت مقرر در ماده ۳۰۸ آئین دادرسی مدنی حکومت مطلق داشت .

تحت تأثیر اصل تساوی حقوق زن و مرد که یکی دیگر از اصول انقلاب سفید میباشد و در جهت حمایت از حقوق زن برای اولین بار در تاریخ دادگستری بطور محدود واستثنائی در رسیدگی به دعاوی خانواده به قاضی این اختیار داده شد که (هر نوع تحقیق واقدامی را که برای روشن شدن موضوع دعوی واحقاق حق لازم میدانند.... بهر طریق که مقتضی باشد انجام دهد) (ماده ۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶) واعطای این اختیار استثنائی اگر در عمل نتیجه خوب بار آورد حتماً و قطعاً موجب و منشا تحول سهمی در سیستم کنونی رسیدگی دادگاه‌های دادگستری به دعاوی خواهد بود .

نتیجه کلی

نتیجه کلی که از این بررسی گرفته میشود این است که انقلاب سفید ایران برای رسیدگی به دعاوی کوچک که مربوط است به اکثریت مردم مملکت تأسیسات تقلیدی از سیستم قضائی اروپائی و نامناسب با شرایط کشور ما را یکباره کنار گذاشته و بجای آن تأسیسی را پذیرفته که مأخوذ از زندگی عادی و جاری مردم و باین جهت کاملاً طبیعی و مناسب میباشد البته باید بین آنچه اصول این تأسیس است با قواعد و فروع آن که احیاناً دارای معایب و نواقصی است تمیز قائل شد و این تکلیف بسیار مهم مسئولان دادگستری است که اولاً - برای رفع نواقص و معایب قوانین مربوط باین اصول اقدام نمایند و ثانیاً با استفاده از تجارب حاصل از اجرای اصول مزبور در مجموعه قضائی نیز بررسی و تجدیدنظر مقتضی را پیشنهاد نمایند.

بحث درباره معایب و نواقص مقررات مربوط به خانه انصاف و شورای داورى را به شماره آینده موكول میکنیم .